س	خوش آمدید صفا آوردید	خوش کلدیکز صفا کتوردیکز یعنی صفا کلدیکز
ج	محبت شما کم نشود بخدمت شما رسیدیم	دولتکز دائم اولسون خدمتکزه کلدک یعنی خاکپایه کلمکله تشرف ایلدک
س	احوال شما چه گونه است ملالی ندارید	کیف شریفکز نصلدر ان شاالله برکدرکز یوقدر
ج	الحمد لله از محبت شما اگر ملالی هم بود از رسیدن خدمت شما رفع شد	الحمد لله سایهٔ لطفکزده برکدرمز یوقدر بالفرض اولسه بله خاکپایه کلمکله رفع اولدی
س	ناخوشی جسمانی ندارید	وجودیکز ان شاالله صحت وعافیتده در
ج	الحمد لله از لطف شما	الحمد لله آثار لطفکزله
س	بنده را بکلی فراموش فرمودید	بنده کزی کلیا فراموش بیوردیکز
ج	استغفر الله شما کی زخاطر ما فراموش خواهید شد	استغفر الله سز زمان خاطرمزدن چیقار فراموش اولنورسکز
س	حقیقة من هم تقصیر دارم بخدمت شما مشرف نشدم	حقیقة بنده ده قصورم وار خدمتکزله مشرف اولمدم یعنی خاکپایکزه کله مدم
ج	استغفر الله قصور یعنی چه شما صاحب اختیارید بنده خانه متعلق بشماست	استغفر الله قصور نه دیمکدر صاحب اختیارسکز بنده خانه سزه متعلقدر یعنی سزکدر
س	احوال مخدوم زاده ها چه گونه است	مخدوم زاده لرک کیفلری نصلدر ایو میدر
ج	دعاگوی شما هستند	سزک دعاجیکز دیرلر

احوال

س	احوال برادر و والده خوش است	برادر و والده کزک کیفلری ایو میدر
ج	شما را دعا میگویند	سزه دعا ایدیورلر
س	عید شریف شما مبارک	عید شریفکز مبارک اولسون
ج	شما را هم ان شاالله این عید مبارک باشد	سزه ده ان شاالله بو عید مبارک اولور
س	قدوم نو رسیده مبارک باشد	نو رسیده کزک قدومی مبارک اولسون
ج	خدا بشما هم ان شاالله کرامت کند	خدا سزه ده ان شاالله کرم ایدر
س	منصب تازه شما مبارک	یکی منصبکز مبارک اولسون
ج	ان شاالله شما هم بمنصب خوبی سربلند میشوید	ان شاالله سزده بر کوزل منصب ایله سربلند اولورسکز
س	خیلی وقت است شما را ندیده بودم اشتیاق داشتم	چوق وقتدر سزی کورمامش ایدم اشتیاقم وار ایدی
ج	من هم دلم میخواست بخدمت شما برسم از کم سعادتی میسر نشد	بنده کو کلم استردی خدمتکزه کلمه لی طالعسزلکمدن میسر اولمدی
س	مظنه در استانبول نبودید	ظنمه استانبولده دکل ایدیکز
ج	خیر جایی رفته بودم تازه آمدم	خیر بر یره کتمش ایدم یکی کلدم
س	البته بمنزل خودتان پایین آمده اید	البته کندی خانه کزه اینمش سکزدر

منزل

س	خوش آمدید صفا آوردید	خوش کلدیکز صفا کتوردیکز یعنی صفا کلدیکز
ج	محبت شما کم نشود بخدمت شما رسیدیم	دولتکز دائم اولسون خدمتکزه کلدک یعنی خاکپایه کلمکله تشرف ایلدک
س	احوال شما چه کونه است ملالی ندارید	کیف شریفکز نصلدر ان شاالله برکدریکز یوقدر
ج	الحمد لله از محبت شما اگر ملالی هم بود از رسیدن خدمت شما رفع شد	الحمد لله سایهٔ لطفکزده برکدرمز یوقدر بالفرض اولسه بیله خاکپایه کلمکله رفع اولدی
س	ناخوشی جسمانی ندارید	وجودیکزان شاالله صحت وعافیتده در
ج	الحمد لله از لطف شما	الحمد لله انار لطفکزله
س	بنده را بکلی فراموش فرمودید	بنده کزی کلیا فراموش بیوردیکز
ج	استغفر الله شما کی از خاطر ما فراموش خواهید شد	استغفر الله سز زمان خاطرمزدن چیقار فراموش اولنورسکز
س	حقیقة من هم تقصیر دارم بخدمت شما مشرف نشدم	حقیقة بنده قصورم وار خدمتکزله مشرف اولمدم یعنی خاکپایکزه کلهمدم
ج	استغفر الله قصور یعنی چه شما صاحب اختیارید بنده خانه متعلق بشماست	استغفر الله قصور نه دیمکدر صاحب اختیارسکز بنده خانه سزه متعلقدر یعنی سزکدر
س	احوال مخدوم زاده ها چه کونه است	مخدوم زاده لرک کیفلری نصلدر ایو میدر
ج	دعاگوی شما هستند	سزک دعاجیکزدیرلر

احوال

س	احوال برادر و والده خوش است	برادر و والده کزک کیفلری ایو میدر
ج	شما را دعا میکویند	سزه دعا ایدیورلر
س	عید شریف شما مبارک	عید شریفکز مبارک اولسون
ج	شما را هم ان شاالله این عید مبارک باشد	سزه ده ان شاالله بو عید مبارک اولور
س	قدوم نورسیده مبارک باشد	نورسیده کزک قدومی مبارک اولسون
ج	خدا بشما هم ان شاالله کرامت کند	خدا سزه ده ان شاالله کرم ایدر
س	منصب تازهٔ شما مبارک	یکی منصبکز مبارک اولسون
ج	ان شاالله شما هم بمنصب خوبی سربلند میشوید	ان شاالله سزده برکوزل منصب ایله سربلند اولورسکز
س	خیلی وقت است شما را ندیده بودم اشتیاق داشتم	چوق وقتدر سزی کورمامش ایدم اشتیاقم وار ایدی
ج	من هم دلم میخواست بخدمت شما برسم از کم سعادتی میسر نشد	بنده کوکلم استردی خدمتکزه کلمه‌یی طالعسزلکمدن میسر اولمدی
س	مظنه در استانبول نبودید	ظنمه استانبولده دکل ایدیکز
ج	خیر جایی رفته بودم تازه آمده‌ام	خیر بر یره کتمش ایدم یکی کلدم
س	البته بمنزل خود تان پایین آمده اید	البته کندی خانه کزه اینمش سکزدر

منزل

ج	منزل از خودم ندارم جایی مهمان شدم	کندی قوناغم یوق قدر بر یرده مسافر اولدم
س	چرا به بنده خانه تشریف نیاورده جای دیگر رفتید	نیچون بنده خانه کزی تشریف ایتمیوب بشقه محله کتدیکز
ج	چون عیال و اولاد ما انجا منزل داشتند ما هم لابد شدیم انجا پایین آمدیم	چونکه عیال و اولادمز اوراده ساکن ایدیلر بزده ناچار اورایه نزول ایلدک
س	خانه از برای شما ضرور است چه خواهید کرد	سزک ایچون بر قوناق لازمدر نه یاپه جقکز
ج	حالا میروم یکخانه جستجو بکنم	شمدی کیدوب بر خانه ارایه جغم
س	میخرید یا کرایه میکنید	صاتون می آلورسکز کرا ایله می طوتارسکز
ج	اگر ارزان میجویم میخرم و الا کرایه میکنم	اکر اوجوز بولورسم آلورم بولامزسم کرا ایله طوتارم
س	خانه نیکه از برای شما ضرور است چند وتاق داشته باشد کفایت میکند	سزه لازم اولان خانه نک قاچ اوطه سی اولسه کفایت ایدر
ج	اندرونی و بیرونی هفت اوطاق داشته باشد بس است	ایچرده و دیشروده یدی اوطه سی اولسه کفایت ایدر
س	من یکخانه سراغ دارم بجهت شما کرایه بکنم	بن بر خانه بیلورم سزک ایچون استکرا ایده یم
ج	بسیار خوب حالا میرویم و می بینم	پک کوزل شمدی کیده لم وکوره لم
س	حالا نمیشود ان شاء الله فردا	شمدی اولمزان شاء الله یارین
ج	من اکنون میروم فردا نتوانم بیایم	بن شمدی کیدرم یارین کله مم

س	شب اینجا بمانید	کیجه بوراده قالیکز
ج	امشب نمیشود شب دیگر می آیم	بو کیجه اولمز بشقه کیجه کلورم
س	چرا نمیشود مگر از جایی وعده گرفتند شمارا	نیچون اولمز مکر بر یره سزدن وعده می آلدیلر
ج	بلی یکی از دوستان وعده دادم که امشب می آیم	اوت احبادن برینه بو کیجه کلورم دیو سوز ویردم
س	حالا بر زود است کجا میروید	شمدی پک تیز در نره یه کیدیورسکز
ج	کار دیگر هم دارم زود باید بروم	بشقه ایشمده وار تیز کتمکلکم لازمدر
س	چه کار دارید و کجا خواهید رفت	نه ایشکز وار و نره یه کیده جکسکز
ج	اول بمسجد میروم تا نماز عصر را بگذارم	اول مسجده کیدرم ایکندی نمازینی ادا ایتمیه
س	شما باید اول بحمام بروید تا از خستگی راه درآیید	یول یورغونلغنی چقارمق ایچون سزه ابتدا حمامه کتمک لازمدر
ج	صبح بحمام رفتم	صباحلین حمامه کتدم
س	نماز را اینجا بگذار	نمازی بوراده ادا ایله
ج	وضو ندارم	ابدستم یوق
س	آفتابه بیارند دست نماز بگیرید	ابریق کتورسونلر ابدست الیکز

ج	من آب گرم میخواهم	بن سجاق صو استرم
س	آن هم هست بگویم بیارند	او ده وار سویلیم کتورسونلر
ج	که می آرد نوکرها اینجا نیستند	کیم کتوره اوشاقلر بوراده یوقدرلر
س	جایی رفته اند حالا می آیند	بر یره کتدیلر شمدی کلورلر
ج	تا آنها بیایند من یک گردش کنم	انلر کلنجیه قدر بن بر دولاشیم
س	یکمی صبر بفرمایید من هم می آیم	برازیجق صبر بیوریکز بنده کلیورم
ج	شما زحمت مکشید بجای خودتان باشید	سز زحمت چکمیکز کندی یریکزده طوریکز
س	چرا رفته دم در معطلید	نیچون کتمیوب قابو دیبنده معطل سز یعنی طوریورسز
ج	کفشم پیدا نیست	ایاق قابلرم یوقدر
س	چرا چه طور شده است	نیچون یوق نه اولمشدر
ج	نمیدانم وقت آمدن بکفشکن کندم حالا نیست	بلمیورم کلدیکم وقت پابوجلقده چقاردم شمدی یوقدر
س	موزهٔ مرا بپوشید	بنم جزمه می کییکز
ج	خیر مال خودم را یکی برده بود حالا آورد	خیر کندیمک کینی بری کوتورمش ایدی شمدی کتوردی

س	بر دور نروید	چوق اوزاق کیتمیکز
ج	خیر نمیروم از سر کوچه بر میگردم	خیر کیتم کوشه باشندن دونرم
س	اینک بچه ها آمدند بیایید وضو بگیرید	اشته اوشاقلر کلدیلر کلیکز آبدست الیکز
ج	من خودم اینجا دست نماز گرفتم	بن کندم بوراده آبدست آلدم
س	از شیر آب نمی آمد چه کردید	موصلقدن صو کلمیوردی نه یابدکز
ج	از اندرون یکقدری آب دادند	ایچرودن بر مقدار صو ویردیلر
س	جانماز حاضر است بیایید	سجاده حاضر در کلیکز
ج	من اینجا نماز کردم جانماز را تا کنند	بن بوراده نمازی قیلدم سجاده یی دوشورسونلر
س	قلیان میل دارید	نارکیله یه میلکز وارمی
ج	چرا اگر می آرند بد نمیشود	نیچون میلم یوق اگر کتوررلرسه فنا اولمز
س	ببالاخانه تشریف نمی آرید	یوقارو اوطه یه تشریف ایتمزمیسکز
ج	دم در خواهم نشست	قابو دیبنده اوتوره جغم
س	بگویم فرش کنند	سویلیم دوشه سونلر

ج	یک صندالی بگذرند بس است	بر صندالیه قوسونلر یتشور
س	اگر می خواهید قهوه بپزند	اگر استرسکز قهوه پشورسونلر
ج	قهوه خوشم نمی آید چای بپزند	قهوه خوشمه کلمز چای پشورسونلر
س	چای را حاضر کرده بیارند	چایی حاضرلیوب کتورسونلر
ج	زود بیارند تا سرد نشود و شیرینیش کم باشد	چابوق کتورسونلر صوغومسون و طادی آزا ولسون
س	قند را شما خودتان بیندازید	شکری سز کندیکز قویکز
ج	قدری آب لیمون هم بریزند	برمقدار لیمون صویده قاتسونلر
س	لیمون هست بدست خودت بیفشار	لیمون وار در کندی الیکزله صقیکز
ج	پاره کنند و بدهند	کسوب ویرسونلر
س	بنده سوای شیر توی چای چیز دیگر نریزم	بنده کز سوددن غیری چایک ایچنه برشی قویمام
ج	بسیار خوب من هم با شیر میخورم	چوق کوزل بنده سود ایله ایچرم
س	اگر بقضا میل دارید حاضر است	اگر طعامه میلکز وار ایسه حاضر در
ج	حالا خیر امروز نهار را دیر خوردم	شمدی استمم بوکون ظهر طعامنی کیچ یدم

شام را

س	شام را کی بیارند	اخشام طعامنی نزمان کتورسونلر
ج	یکساعت از غروب گذشته بیارند	بر ساعت غروبدن کچنجه کتورسونلر یعنی ساعت برده کتورسونلر
س	حالا ساعت چند است	شمدی ساعت قاچدر
ج	بغروب دو ساعت و نیم مانده است	غروبه ایکی بچق ساعت قالمشدر یعنی ساعت طقوز بچقده در
س	ساعت شما تند است	سزک ساعتکز ایلرودر
ج	ساعت من تند نیرود گاه است کند باشد	بنم ساعتم ایلرو کتمز احتمالدر کیرو قاله
س	بنده چنان گمان میبرم که شما دیشب ساعت را کوک نکردید	بنده کز اویله ظن ایدرم که سز دونکیجه ساعتی قورمدیکز
ج	اگر کوک نکرده بودمی حالا نیرفت می ماند	اگر قورمامش اولیدم شمدی ایشلمز طوروردی
س	طعام را آورند سر میز می نشینید یا در خوانچه میخورید	طعامی کتوردیلر ماسایه می اوطورر سکز یعنی ماسا اوزرنده می یاخود طابله ده می یرسکز
ج	سفره از همه بهتر در ایران هم بیشتر چنین میخورند	سفره هپسندن ایو ایرانده ده اکثری بویله یرلر
س	در بین قضا میوه خوردن عادت دارید	اثنای طعامده میوه یمک عادتکز میدر
ج	خیر در ایران میوه با قضا نمیخورند	خیر ایرانده طعام ایله میوه یمزلر
س	شما کم بخورید بگویم خربزه و هندوانه پاره کنند و انگور هم بیارند	سز از ییکز سویلیم قاوون و قاربوز کسسونلر و اوزم ده کتورسونلر

	اگر میخواهید سیب وگلابی وبه هم بجویند وبیارند	اگر استرسکز الما وامرود وآیوا ده بولسونلر کتورسونلر
ج	آلو بالو پیدا نمیشود	وشنه بولنمزمی
س	تازه اش خیر وقتش گذشته است اگر خشکش میخواهید گیلاس وتوت هم هست با هم بیارند	تازه سی خیر بولنمز وقتی گچمشدر اگر قوریسنی استرسکز گراز ودوتده وار در برابر کتورسونلر
ج	بنده که دکان میوه فروشی ندارم این قدر میوه را چه بکنم	بنده کزک منا ودکانم یوق یا بو قدر میوه یی نه یاپایم
س	روی سفره بگذرند باشد اگر ما نمیخوریم بچه ها میخورند	سفره اوستنه قویسونلر طورسون اگر بز یمز ایسک اوشاقلر یرلر
ج	از برای آنها هم احتیاط باید کرد تا ناخوش نشوند	انلر ایچون ده احتیاط لازمدر که کیفسز اولمیه لر
س	آب استانبول گواراست مترس	استانبولک صویی هاضمدر قورقمه
ج	چنین است ولیک آب وهوای اینجا بمن سازش نکرد	بویله در لیکن بورانک آب وهواسی بکا یارامدی
س	چه نوع قضا میخواهید پیش شما بگذرند	نه درلو یمک استرسکز اوکیکزه قویسونلر
ج	هر کدام که خفیف است وزود تحلیل میرود از آن میخواهم	هر قنغیسی خفیف وتیز هضم اولور ایسه آنی استرم
س	از شیرینیها هم بخورید وافشره ها را هم میل بفرمایید خصوصا افشرهٔ لیمون	طاتلولردنده ییکز وشربتلردن میل بیوریکز خصوصا لیمون شربتی
	وافشرهٔ آب غوره از برای نشاندن حرارت بسیار خوبست	وقورق شربتی حرارت باصدرمق ایچون چوق گوزلدر
ج	دیگر سیر شدیم هیچ چیز نمی خواهیم سفره بردارند	ارتق طویدق هیچ برشی استمیز سفره یی قالدرسونلر

س	اگر از کیفیات بچیزی معتادید بیاورند	اگر کیفیاتدن برشئی معتاد ایکز ایسه کتورسونلر
ج	خیر سابقا استعمال میشد لیکن چندیست متروک است	خیر سابقده استعمال اولنور ایدی لیکن نیچه زماندر متروکدر
س	من هم مدتیست موقوف کردم	بنده ده برمدتدر براقدم
ج	خوب کرده اید خلاف شرع انور است	گوزل ایتمشسکز شرع انورک خلافیدر
س	شربت دار بستنی ساخته است رغبت دارید بیارند	کیلارجی طوکدرمه یاپمشدر رغبتکز وار ایسه کتورسونلر
ج	سوای یخ ماست هر کدام نوع بستنی که باشد میخورم	یغورت طوکدرمه سندن بشقه هر قنغی درلو طوکدرمه اولور ایسه یرم
س	هوا تاریک شد شمعدان بیارند	هوا قرانلق اولدی شمعدان کتورسونلر
ج	چراغ ضرور نیست مهتاب است	موم لازم دگل مهتابدر
س	بیارند وروشن نکنند	کتورسونلرده یاقماسونلر
ج	در پایش لگن هم بگذرند	دیبنه موم مقراضیده قویسونلر
س	اسباب چایی را هم اینجا آوردم	چای طاقمنیده بورایه کتوردم
ج	خوب کردید صبح پیش از آمدن شما درست بکنم	گوزل ایتدیکز صباحلین سز گلمزدن مقدم حاضر ایده یم
س	اگر خوابتان می آید رخت خواب بیارند	اگر اویقوکز گلور ایسه یتاق طاقمی کتورسونلر

ج	رخت خواب را بیارند و بیندازند هر وقت که بخواهم خواهم خوابید	تیاغی کتورسونلر ویا ییسونلر هر نوقت استرسم اویورم
س	هوا سرد است اگر ضرور است دو لحاف بیارند	هوا صوقدر اگر لازم ایسه ایکی یورغان کتورسونلر
ج	خیر من پوشش خود را خوردم یکی کفایت میکند	خیر بن کندی کبه جکمی ایچجم بری کفایت ایدر
س	توی اوطاق منقال هم بگذرند	اوطه ایچنه منقالده قویسونلر
ج	بسیار خوب گاه است برخیزم و قلیان بکشم	یک کوزل احتمالدر قالقوب نارکیله ایچرم
س	در بخاری هم آتش هست	اوجاقده ده آتش واردر
ج	آتش بخاری مصرف ندارد همه خاکستر شده است	اوجاغک آتشی ایشه یارامز بتون کل اولمشدر
س	انبور را پهلوی منقال گذاشتم	ماشه‌یی منقالک یاننه قویدم
ج	درست بگذارید زگال بو نداشته باشد	رابطه لو باقیکز کمورک قوقوسی اولمسون
س	صبح کی برمیخیزید	صباحلین نه زمان قالقارسکز
ج	هوا روشن نشده پا میشوم	هوا آیدنلق اولمدن قالقارم
س	چرا زود برمیخیزید مگر جایی خواهید رفت	نیچون چابوق قالقارسکز بر یره می کیده جکسکز
ج	بلی بشکار میروم امشب زیاد نباید نشست	اوت یارین آوه کیده جکم بو کیجه چوق اوتورمق لازم دکل

س	بسیار خوب چه وقت سوار می شوید	پک کوزل نوقت سوار اولورسکز
ج	شبگیر سوار می شوم	کیجه دن سوار اولورم
س	هوا بسیار سرد است چرا شبگیر میکنید	هوا چوق صوقدر نیچون کیجه دن سوار اولورسز
ج	اگر شبگیر نکنم فردا بشکارگاه نمیرسم	اگر کیجه دن کیتمزسم یارین شکار محلنه وارهمم
س	چه شکار میکنید	نه آولارسکز
ج	آهو شکار میکنم	جیلان آولارم
س	با تازی یا تفنگ	تازی ایله می تفنک ایله می
ج	خیر تازی همراه میبرم	خیر تفنک ایله دکل برابر تازی کوتوریرم
س	اگر خدمتی هست بفرمایید بندگی بکنم	اگر بنده کزه کوره بر خدمت وار ایسه امر بیوریکز
ج	لطف دارید اگر زحمت نباشد عرض کنم	لطف بیورر سز اگر سزه زحمت اولمز ایسه افاده ایده‌یم
س	منت دارم هر چه بفرمایید از آن قرار رفتار کنم	جانمه منت هر نه بیورر ایسه کز اولوجهله حرکت ایدرم
ج	اول زین دار را احضار و سفارش کنید	ابتدا سایسی چاغیروب سپارش ایدیکز
س	چه سفارش کنم	نه سپارش ایده‌یم

ج بگوئید زین و برگها را وارسی بکنند
اگر کسسته و شکسته و بسته داشته باشد تعمیر و مرمت کنند
س مگر زین و برگهای شما کهنه است
ج خیر کهنه نیست و لیک تازه از راه آمدم احتیاط لازم است
س شما کدام اسب را سوار میشوید
ج هر کدام که رهوار و راهش خوب باشد انرا سوار میشوم
س بنده یک اسب دارم بسیار خوش راه و آرام است و هرگز سکندری نمیخورد
س انرا سوار بشوید راحت میکنید
ج این چه گونه میشود اسبهای شما همه خام اند
چرا که در ایام علف خوردن نگردانیده ند
س خیر همچنین نیست
من قدغن کرده بودم که در وقت سبزه خوردن اسبهای سواری مرا هر روز بگردانند
ج مال من و شما تو فیر ندارد

سویلیکز اگر و طاقملره دقت ایتسون
اگر اوزلمش و قریلوب بوزلمش وار ایسه تعمیر و مرمت ایلسون
مگر آتلریکزک اگر و سائر طاقملری اسکیدر
خیر اسکی دکلدر ولیکن یکی یولدن کلدیکمدن احتیاط لازمدر
سز قنغی آته سوار اولورسز
هر قنغیسی رهوان و یولی ایو ایسه اکا سوار اولورم
بنده کزده بر آت وار غایت یولی ایو و یواشدر و اصلا قایمسی و توکه زیمسی یوقدر
اکا سوار اولورکز راحت ایدرسز
بو نصل اوله بیلورسز که آتلریکز بتون خامدرلر
نیچون که چایر یدیکی وقتلرده کزدرمدیلر
خیر بویله دکلدر یعنی خام دکلدرلر
بن تنبیه ایتمشدم که چایر یدیکلری وقت بنم بنک جهوانلریمی هر کون کزدرسونلر
سنکله بنم مالمک فرقی یوقدر

فردا کدام را که دلم میخواهد سوار میشوم
س اگر فردا باران باشد باز بشکار میروید
ج چرا نمیروم من از خدا میخواهم که فردا بارش باشد
س از باران بشما چه فائده
ج چون زمین گل میشود آهوان نمیتوانند بدوند سگهای شکاری از عقبشان زود میرسید
س برف باشد چه گونه
ج ان هم خوبست خصوصا در روزهای برف شکار کبک بسیار لذت دارد
س مارا هم همراه بشکار ببرید
ج خیر زحمت میکشید شمارا نمیبرم
س مارا نمیبرید پس بجه کار میروید بمضمون این فرد

بیت

سحر آمدم بکویت بشکار رفته بودی
تو که سگ نبرده بودی بجه کار رفته بودی

یارین هر قنغیسنی جانم استرسه سوار اولورم
اگر یارین یغمور اولورسه ینه آوه کیدرمیسز
نیچون کیتمیم بن اللهدن استرمکه یارین یاغش اولسون
یغموردن سزه نه فائده
یر چامور اولور جیلانلر قاچه میوب آو کلبلری آرقه لرندن چابوق یتشورلر
قار اولورسه نصل
اوده کوزلدر خصوصا قارلی کونلرده کلک آوی بک صفالودر
بزیده برابر آوه کتوریکز
خیر زحمت چکرسز سزی کوتورمم
بزی کوتورمیه جک اولدیغکز حالده آوه کیدوب نه یاپه جقکز بو بیت مضمونی اوزره

بیت

سحر کو یکه کلدم آوه کتمش ایدک
سنکله برابر کلب کوتورمامش ایدک آوه نیه کتمش ایدک

ج	این بیت را بسیار مناسب مقام خواندید شما را هم میبرم	بو بیتی پک مقامه مناسب اوقودیکز سزیده برابرکو توریرم
س	من هم امشب سرکاری در اسباب سواری بکنم	بنده بو کیجه آت طاقملرینک تسویه سنه دائر ایشلریمی کوره یم
ج	ببینم فردا چه کونه میشود	کوره لم یارین نصل اولور
س	خوابم گرفت دیگر من به اوطاغ خودم میروم	بنی اویقو باصدی ارتق کندی اوطه مه کیده یورم
ج	در را پیش کنید که کس نیاید	قاپویی جکک که کمسه کلمسون
س	صبح شد بیدار نمیشوید	صباح اولدی اویانمزمیسکز
ج	من خیلی وقت است بیدار شدم	بن چوق وقتدر اویانه لی
س	تنها دلتان تنگ نشد	تنها جانکز صقلمدیمی
ج	کتاب می خواندم قاعدهٔ من چنین است هر شب دو سه ساعت بطلوع افتاب مانده بیدار میشوم کتاب میخوانم	کتاب اوقوردم بنم قاعده م بویله در هر کیجه طلوع افتابه ایکی اوچ ساعت قاله اویانور کتاب اوقورم
س	از کتاب خواندن سیر نمیشوید	کتاب اوقومادن اوصانمزمیسکز
ج	استغفر الله آدم هیچ از کتاب خواندن سیر میشود مگر جاهلانیکه از مطالعه کتاب لذت نبرده باشند آنها اوقات خودشانرا	استغفر الله آدم هیچ کتاب اوقومادن اوصانورمی مگر شول جاهلرکه کتاب مطالعه سندن لذت المامش اوله لر انلر وقتلرینی

	بجفنگ گفتن و بازی کردن و غیبت کردن میگذرانند خصوصا اکثری از ایشان بدو چیز مبتلا هستند که هردو مانع اکتساب کمالات است	لغویات سویلمک واویون اوینامق وغیبت ایتمک ایله کچورلر خصوصا انلرک اکثریسی ایکی شیئه مبتلادر که ایکیسیده مانع اکتساب کمالاتدر
س	بفرمایید آن دو چیز را ما هم بدانیم	بیوریکز او ایکی شیئی بزده بله لم
ج	این مشهور است یکی شرب العشیات و آن دیگر نوم الغدیات یعنی اول شبها را بعشرت و سحرها را بخواب غفلت گذرانیدن	بو مشهوردر بری شرب العشیات واوبری نوم الغدیات یعنی اخشاملری عشرت ایله و سحرلری خواب غفلت ایله کچورمک
س	خوب فرمودید و راست گفتید حرف شما بمن اثر کرد بعد از این این قاعده را من هم عادت خواهم کرد	کوزل بیوردیکز و طوغری سویلدیکز سزک سوزیکز بکا تأثیر ایلدی بوندنصکره بو قاعده یی بنده عادت ایده جکم
ج	این هم شرط دارد چون ماها نوکر هستیم موظف و هریکی مان از طرف دولت علیه مأمور بکاری شده ایم اول لازم است که از عهدهٔ آن کار برآییم بعد از ان اگر فرصت شود و دستمان خالی شود آن وقت بخواندن و نوشتن مشغول بشویم اگر شما مأمور بکاری نیستید و وجه معاشتان هم برجاست دیگر برو از صبح تا شام و از شام تا صبح کتاب بخوان و هنر بیاموز و معرفت پیدا کن	بونکده شرطی واردر چونکه بزلر موظف بنده لرز و هر بریمز طرف دولت علیه دن برر ایشه مأمور اولمشز در ابتدا لازمدر که اوایشک عهده سندن کله لم اندنصکره اگر فرصت اولور و الیمز بوش قالور ایسه او زمان اوقومیه و یازمیه مشغول اوله لم اگر سز بر ایشه مأمور دکل ایسه کز و وجه معاشکز اولیغون ایسه ارتق کیت صباحدن اخشامه قدر و اخشامدن صباحه قدر کتاب اوقو و هنر اوکرن و معرفت پیدا ایله

س	شما امشب کتاب را کجا پیدا کردید در اوطاق نبود	سز بو کیجه کتابی نره ده بیدا ایتدیکز اوده ده یوغیدی
ج	نزد خودم یک جنگ بود بان نگاه میکردم	کندی یانمده برمجموعه وار ایدی اکا نظر ایدردم
س	من آمدم شمارا در تاریکی یافتم چه طور کتاب میخواندید	بن کلدم سزی قرانلقده بولدم نصل کتاب اوقویه بیلوردیکز
ج	پیش از تشریف آوردن شما خواستم سر شمع را بگیرم	سز تشریف ایتمزدن مقدم موم باشنی آلمق استدم
	از قضا شمع را خاموش کردم دیگر بروشن کردنش نپرداختم	از قضا مومی سوندردم آرتق تکرار یاقه یم دیمدم
س	بسیار زود برخواسته اید مگر خوابتان نبرده بود	بک ارکن قالقمش سکز یوخسه اویویه مدیکزمی
ج	بجهت تبدیل مکان قدری بیخوابی کشیدم	تبدیل مکان جهتیله برمقدار اویقوسزلق چکدم یعنی یریمی یادیرغادم
س	ان شاالله نچاییدید	ان شاالله اوشومدیکز
ج	چاییدن کجا عرق کردم	اوشومک نره ده ترلدم بله
س	هوا خنک بود من سرما خورده ام	هوا سرین اولدیغندن بن صوق آلمشم
ج	احتمال است رو واز خوابیده باید	احتمال اوستی آچق ویوش سکزدر یعنی اوستکزه برشی اورتمامش سکزدر
س	نهار قلیان میخورید از برای شما بیارند	قهوه التی برالیه کز کتورسونلر
ج	خیر نمیخورم زحمت زیاد دادم مرخص میشوم و میروم	خیر ایسته مم سزی بک تعجیز ایتدم آرتق رخصت ویریکز کیده یم

مشرف

س	مشرف فرمودید	مشرف بیوردیکز یعنی بو کیجه بزی ممنون ایتدیکز
ج	خدا حافظ شما	الله امانت اولیکز یعنی الله اصمارلدق
	لطف شما زیاد	لطفکز زیاده اولسون

باب ثانی

س	چند سال است کجا تشریف داشتید	قاچ ییلدر نره یی تشریف ایتمش ایدیکز یعنی نره ده ایدیکز
ج	بنده دو سال و نیم است در ایران بودم	بنده کز ایکی بچق ییلدر ایرانده ایدم
س	بنده نشنیده بودم در کدام سال رفته بودید بایران	بنده کز ایشتمامش ایدم قنغی سنه کتمش ایدیکز ایرانه
ج	چون بنده دو دفعه رفتم دفعهٔ اول که هزار و دویست و پنجاه و یک بود	چونکه بنده کز ایکی دفعه کتدم اولکی دفعه بیک ایکیوز اللی بر سنه سی ایدی
	رفتن و برگشتن بنده پانزده ماه طول کشید بعد در اواخر پنجاه و دو	عزیمت و عودت بنده کانم اون بش آی ممتد اولدی صکره اللی ایکی اواخرنده
	از اینجا باز بایران عزیمت کردم امسال که هزار و دویست و پنجاه و پنج است	بورادن ینه ایرانه عزیمت ایدوب بو سنه که بیک ایکیوز اللی بشدر
	در ماه ربیع الاول وارد استانبول شدم این دفعه هم مدت سفر مان	ماه ربیع الاولده استانبوله وارد اولدم بو دفعه دخی مدت سفرمز
	بیست و هفت ماه است	یکرمی یدی آیدر
س	از برای چه کار رفته بودید بایران	ایرانه نه مصلحت ایچون کتمش ایدیکز

کاری

ج کاری نداشتم همین از برای سیاحت رفتم

س راستش نمی گویید شما از طرف دولت علیه مأمور مستقل بودید رفتید

ج دیگر تفصیلش ضرور نیست آرزوی سیر و سیاحت کردم رفتم

س سیاحت چه فائده دارد که شما اختیار کردید و بغریبی راضی شدید

ج این چه حرفست جان من فوائد سیاحت بسیار است

س بگویید ما هم بدانیم

ج چشم شما را خالی بکنم اگر صداع نمی آرد

س بفرمایید خوشوقت و خوشحال میشوم

ج شما نمیدانید که عرفا نیز تا سیاحت نمیکنند کامل نمیشوند

انسان بسیر و سیاحت پخته میشود و بهمه چیز آشنایی حاصل میکند

اگر سیاحت عادت نشده بود احوال جهان را بما که خبر میداد

احوال ممالک و دیار بسیاحت دانسته میشود شما نشنیدید که اهل اوروبا

بسبب سیر و سیاحت چه قدر ملکها جستند و بدست آوردند مثل امریقا که

براستم یوغیدی همان سیاحت ایچون کتمشدم

طوغروسنی سویلمه یورسکز سز طرف دولت علیه دن مستقلا مأمور اولوب کتدیکز

آرتق تفصیل لازم دکل سیر و سیاحتی آرزو ایدوب کتدم

سیاحتک نه فائده سی وار که سز اختیار ایدوب غریبلکه راضی اولدیکز

بو نه سوزدر بنم جانم سیاحتک فوائدی چوقدر

سویلیکز بز ده بلهلم

باشم اوستنه سزی آگاه ایده یم اگر باشکز آغریسی ویرمزسه

بیوریکز ممنون و مسرور اولورم

سز بلمز میسکز که عارفلر دخی سیاحت ایتمینجه کامل اولمزلر

انسان سیر و سیاحت ایله پخته اولور و هر شیئه آشنالق حاصل ایدر

اگر سیاحت عادت اولمیه ایدی احوال جهانی بزلره کیم خبر ویرر ایدی

احوال ممالک و دیار سیاحت ایله بلنور سز ایشتمدیکزمی که اهل اوروبا

سیر و سیاحت سببیله نقدر مملکتلر بولدیلر و اله کتوردیلر امریقا مثللو که

یکی از چهار اقسام زمین است که بنام اوروبا و آسیا و افریقا و امریقا معروفست

س ایران از این اقسام چهارگانه در کدام قسم است

ج در آسیاست و ایران نیز منقسم به پنج قسم است که آذربایجان و عراق و فارس و خراسان و طبرستان میگویند و در هر قسمش

چندین شهرها هست که هر یکی یک ایالت شمرده میشود

س ازین اقسام پنجگانه کدام بزرگتر است

ج عراق از همه واسع تر است

س عراق عرب داخل باین قسم است یا نه

ج خیر عراق عرب جداست

واین عراق عجم است که بهترین ممالک ایران است وطهرانکه پایتخت ایران است

آن هم داخل عراق عجم است

س عراق عرب کدام است

ج بغداد و مملکتهاکه متعلق بحکومت بغداد است همه را عراق عرب میگویند که

زمینک درت اقسامندن بریدر که اوروبا و آسیا و افریقا و امریقا نامیله معروفدر

ایران بو درت اقسامدن قنغی قسمده واقعدر

آسیاده در ایران دخی بش قسمه منقسمدر که آذربایجان و عراق و فارس و خراسان و طبرستان دیرو هر بر قسمده

نیجه شهرلر واردر که هر بری بر ایالت اعتبار اولنور

بو بش اقسامدن قنغیسی زیاده بیوکدر

عراق جمله دن زیاده واسعدر

عراق عرب دخی بو قسمه داخلمیدر یوخسه دکلمیدر

خیر عراق عرب آیریدر

و بو عراق عجمدر که ممالک ایرانک اک اعلاسیدر و طهرانکه پایتخت ایراندر

او دخی عراق عجمه داخلدر

عراق عرب قنغیسیدر

بغداد و بغداد حکومتنه متعلق مملکتلرک جمله سنه عراق عرب دیرلرکه

در زیر تصرف دولتعلیهٔ عثمانیه است

س عراق عجم چند شهر دارد و مشهورهاش کدام است

ج عراق خیلی محالات و قصبات دارد

لیک شهرهای مشهورش اینست که ذکر کرده میشود

طهران اصفهان کاشان قم همدان قزوین

زنجان نهاوند سنندج کرمانشاهان خرم اباد دامغان

اصفهان از همه شهرهای ایران بزرگتر است طهران آنقدر بزرگ نیست

ولیک بعلت پایتخت شدنش خیلی جمعیت دارد و معمور است

و باغاتش بسیار و میوه هاش فراوان و گندم و جو وارزانجا ارزان است

س از احوال خراسان هم بگویید

ج خراسان در قدیم الایام خیلی وسعت داشت و معمورترین ایران

و جای نشست پادشاهان بوده بعد رو بخرابی آورده

و اکثر ولایاتش بدست دیگران رفته

دولتعلیهٔ عثمانیه نک زیر تصرفنده در

عراق عجمک قاچ مملکتی واردر و مشهورلری قنغیلریدر

عراقک خیلی قضا و قصبه لری واردر

و مشهور شهرلری بونلردر که ذکر اولنور

اصفهان ایران شهرلرینک جمله سندن زیاده بیوکدر طهران او قدر بیوک دکلدر

ولیکن پای تخت اولمق مناسبتیله چوق غلبه لغی واردر و معموردر

و باغلری چوق و میوه لری وافر و بغدای و اربه و برنج اوراده اوجوزدر

خراسانک احوالنیده سویلیکز

خراسانک قدیم الایامده چوق وسعتی وار ایدی و ایرانک زیاده معمور محلی ایدی

و پادشاهلرک محل اقامتلری یعنی پایتختلری ایدی صکره خرابه یوز طوتوب

مملکتلرینک اکثریسی ید آخره کچدی

آن شهر

آن شهرها که در دست ایران مانده است این است

مشهد مقدس ترشیز خبوشان سبزوار قاین

طبس نیشابور تربت جام

س چرا مشهد مقدس میگویند

ج چون حضرت امام علی ابن موسی که امام ثامن است

در انجا شهادت یافته است و قبر مبارکش هم انجاست بجهت این مشهد میگویند

والا اصل پایتخت خراسان شهر طوس بود که چهار فرسخ است از مشهد تا انجا

و آبادی در انجا بود حالا خراب و معموریت در مشهد مقدس است

س چرا کرمان را داخل حساب نکردی

ج ولایات کرمان در قدیم الایام بعض اوقات جزو مملکت فارس

و برخی اوقات جزو خراسان و گاهی بضمیمات سیستان و کیچ و مکران

خود کرمان را مملکت مستقله شمرده اند حالا خود کرمان و قصبهٔ مشهورهٔ بم که

یکی از مستحکمات قلاع ایران است و قصبهٔ شهربابک که معروف است

ایرانلونک النده قلان مملکتلر بونلردر

نیچون مشهد مقدس دیرلر

چونکه حضرت امام علی بن امام موسی که امام ثامندر

اوراده شهید اولمشدر و قبر شریفی دخی اوراده در بو سببه مبنی مشهد دیرلر

والا اصل پایتخت خراسان شهر طوس در که مشهددن اورایه درت ساعتدر

و معموریت دخی اوراده ایدی شمدی خراب اولوب معموریت مشهد مقدسده در

نیچون کرمانی حسابه داخل ایتمدک

کرمان ولایاتی ایام قدیمه ده بعض وقتلر مملکت فارسدن

و بعض کره خراسان عد اولنوب و بعضا دخی سیستان و کیچ و مکران سنجاقلری الحاق قلنیلیم

نفس کرمانی مستقل مملکت اعتبار ایتمشلر در الحالة هذه کرمان و بم دینیلان قصبهٔ مشهوره که

مستحکمات قلاع ایرانیه دن بریدر و شهر بابک دیدکلری قصبه که معروفدر

تابع کرمان‌اند دیگر جای معمور ندارد و دهات است و از طرف ایران
حاکم مستقلی دارد و جزو آن تقسیم پنجگانه که گفته بودم نیست
س ازان اقسام که فرمودید یکی هم فارس بود از احوالات آن هم بگویید
ج فارس از جملهٔ ممالک عظیمهٔ ایران است و لسان فارسی هم منسوب بآنجاست
و بنزاکت و لطافت و خوشی آب و هوا بهترین ملک عجم است
و پایتخت شاهان و آثار تخت جمشید که
پنج هزار سال و چیزی بالا گذشته است اکنون هویدا و نمایان
و یکطرفش متصل بدریای عمانست که فارسان و را
عمان و خلیج فارس میگویند و ترکی هم بصره کورفزی میگویند
شهرهای مشهورش اینها است
شیراز بهبهان لار کازرون داراب بندربوشهر
کازرون سابق برین معمور و از شهرهای مشهور بوده است
حالا رو بانهدام گذاشته است

جمشید ملوک کیانیاندن بر
مشهور پادشاهدر

کرمانه تابعدرلر بشقه معمور محلی یوقدر کویلکدر و ایران طرفندن
مستقل حاکمی واردر و اوسویلدیکم بش تقسیمه داخل دکلدر
او بیوردیغکز اقسامدن بری دخی فارس ایدی انک حاللرندن دخی سویلیکز
فارس جملهٔ ممالک عظیمهٔ ایراندندر و لسان فارسی دخی اورایه منسوبدر
و آب و هواسنک ایولکی و نزاکت و لطافت جهتیله ملک عجمک اک ایو محلیدر
و پادشاهان کیانک پای تختیدر و تخت جمشیدک آثاریکه
بش بیک ییلدن زیاده کچمشدر حالا شمدی اوراده ظاهر و نمایاندر
و بر طرفی دریای عمانه متصلدر که اهل فارس اکا
عمان و خلیج فارس دیرلر و ترکیده دخی بصره کورفزی دیرلر
مشهور شهرلری بونلردر

کازرون بوندن مقدم معمور و مشهور شهرلردن ایدی
شمدیکی حالده انهدامه یوز طوتمشدر

از قدیم پایتخت فارس اصطخر بوده است و اکنون نزدیک بهشت صد سال است که
شیراز مدینهٔ عظیمهٔ فارس است و حکمفرمایان فارس آنجا می‌نشینند
و از آنجا تا اصطخر شانزده فرسخ است و در اصطخر بجز آثار تخت جمشید
چیزی برقرار نیست
س طبرستان در کدام طرف واقع است
ج طبرستانکه مازندران و گیلان زمین هم میگویند
بیشتر مملکتهاش در کنار دریای خزر است و شهرهای مشهورش این است
رشت آمل ساری بارفروش اشرف نور لاریجان استراباد
س مملکت آذربایجان چه قدر شهرها دارد
ج آذربایجان پیش ازین خیلی مملکت داشت
حالا اکثر بلادش داخل حکومت دولت روسیه شد
شهرهای مشهورش که بالفعل در تصرف ایرانست این است
تبریز اردبیل مرند مراغه سلماس خوی ارومی

من القدیم فارسک پایتختی اصطخر ایمش و شمدی سکز یوز سنه یه قریبدر که
فارسک مدینهٔ عظیمه‌سی شیراز در و فارسه حکومت ایدنلر اوراده اوطورلر
و اورادن اصطخره قدر اون آلتی ساعتدر و اصطخرده تخت جمشیددن بشقه
برشی باقی دکلدر
طبرستان قنغی طرفده یعنی نه طرفده واقعدر
طبرستانکه مازندران و گیلان زمین دخی دیرلر
اکثر مملکتلری دریای خزر کنارنده در و مشهور مملکتلری بودر

آذربایجان مملکتنک نقدر شهرلری واردر
آذربایجانک مقدما چوق مملکتلری وار ایدی
شمدی اکثر بلده‌لری روسیه دولتی حکومتنه کچدی
بالفعل زیر تصرف ایرانده بولنان مشهور شهرلری بونلردر

اصطخر مشهور و قدیم بر مملکت
اولوب اشبو حالده خراب اولمشدر

احوال این مملکتها را کاتب چلبی درجهانما بتفصیل نوشته است
س ازاستانبول بایران چند راهست
ج دوراه هست یکی راه بغداد دیگری راه ارضروم
س ازین دوراه کدام نزدیکتر است وآسان
ج راه ارضروم نزدیکتر است وبجهت واپور رفتنش هم سهولت دارد
س با واپور تا کجا میروند
ج تا طربزون
س ازطربزون تا ارضروم وارضروم تا حدود ایران چه قدر راهست
ج ازطربزون بارضروم دوراه هست اگر صیف وهوا خوش باشد
ازسرکوه میروند چهل وشش فرسخ است
اگر زمستان باشد ازپایین میروند پنجاه وشش فرسخ است
وازبرای راهرو هردو زحمت وعوض هشتاد فرسخ راهست
وازارضروم هم تا سرحد ایران پنجاه فرسخ است

بو مملکتلرک احوالنی کاتب چلبی جهانماده تفصیل ایله یازمشدر
استانبولدن ایرانه قاچ یول واردر
ایکی یول واردر بری بغداد یولی وبری ارضروم یولی
بو ایکی یولدن قنغیسی زیاده یقین وآساندر
ارضروم یولی یقیندر و واپور مناسبتیله کتمنده دخی سهولت واردر
واپور ایله نره یه قدر کیدرلر
طربزونه قدر
طربزوندن ارضرومه وارضرومدن حدود ایرانه نقدر یولدر
طربزوندن ارضرومه ایکی یول واردر اگر یاز وهوا ایو اولورسه
طاغ اوزرندن کیدرلر قرق التی ساعتدر
اگر قیش اولورسه اشاغیدن کیدرلر اللی التی ساعتدر
ویولجی یه کوره ایکیسیده زحمتلی وسکسان ساعت یوله بدلدر
ارضرومدن دخی سرحد ایرانه قدر اللی ساعتدر

اگراز

س اگر ازاستانبول بارضروم ازخشکی بروند چه طوراست
ج آن وقت راه زیاد میشود ورفتنش مشکل بجهت اینکه
ازاستانبول تا ارضروم دویست وشصت وشش فرسخ است
س ازاول سرحد ایران تا طهران که پایتخت ایران است چند فرسخ است
ج شما دیگر گوش کنید این را بتفصیل عرض کنم زیرا که خودم دیده ام
بایزید که قلعه ئیست درنهایت حدود دولت علیه وملحق بایالت ارضروم است
ازانجا تا خوی که شهریست مشهور درآذربایجان
بیست ودو فرسخ راهست ازخوی هم تا تبریز بیست فرسخ است
ازتبریز تا زنجان چهل ویک وازانجا هم تا قزوین بیست وپنج فرسخ است
وازقزوین هم تا بطهران بیست ودو فرسخ است
این همه را که جمع میکنی ازبایزید تا بطهران صد وسی فرسخ راه میشود
وفرسخهای ایران ازحسابیکه ما بساعت میکنیم قدری زیاد میشود
بعلت این چهار فرسخ راه را پنج ساعت حساب کردن ضروراست

اگر استانبولدن ارضرومه قرادن کیدرلر ایسه فصل اولور
اوزمان یول زیاده اولور وکتمسی مشکل اولور بوسببه مبنی که
استانبولدن ارضرومه قدر ایکیوز التمش التی ساعتدر
ابتدای سرحد ایراندن طهرانه قدر که ایرانک پایتختیدر قاچ ساعتدر
آرتق سز دکلیکز بونی تفصیلا افاده ایده یم زیرا که کندم کورمشمدر
بایزید که نهایت حدود دولتعلیه ده برقلعه در وارضروم ایالتنه ملحقدر
اورادن خویه قدر که آذربایجانده بر مشهور شهردر
یکرمی ایکی ساعتدر خویدن دخی تبریزه قدر یکرمی ساعتدر
تبریزدن دخی زنجانه قدر قرق بر واورادن دخی قزوینه قدر یکرمی بش ساعتدر
وقزویندن ده طهرانه قدر یکرمی ایکی ساعتدر
بوجمله یی جمع ایدنجه بایزیددن طهرانه قدر یوز اوتوز ساعت یول اولور
وایران فرسخلری بزم ساعت ایله ایتدیکمز حسابدن برمقدار زیاده اولور
بوسببه بناً درت ساعت یولی بش ساعت حساب ایتمک لازمدر

وباین

	و باین حساب از بایزید تا طهران صد و شصت و دو ساعت راه میشود و از طهران هم تا اصفهان شصت و دو فرسخست و قم و کاشانکه دو شهراست مشهور در ایران در مابین طهران و اصفهان واقع است و این ساعتها که عرض کردم نسبت به کاروان و چاروه داراست که آنها آهسته و بسنگینی راه میروند یعنی در یکروز بیشتر از هفت و هشت فرسخ نمیروند والا اگر کسی مثل چاپارها راه برود و وجودش هم متحمل باشد و به یابوهای چاپارخانه هم رحم نداشته باشد دران صورت روزی بیست و سی فرسخ راه را قطع کردن ممکن میشود	و بو حسابده بایزیددن طهرانه قدر یوز آلتمش ایکی ساعت یول اولور و طهراندن دخی اصفهانه قدر آلتمش ایکی ساعتدر و قم و کاشانکه ایکی مشهور شهردرلر ایرانده طهران ایله اصفهانک ما بیننده‌در و بو افاده ایلدیکم ساعتلر کاروان و قاطرجیلره مخصوصدر آنلر آهسته و اغر یوله کیدرلر یعنی برکونده یدی سکز ساعتدن زیاده کیتمزلر والا اگر برکمسنه تاتار کبی یوله کیده و وجودینک دخی تحملی اوله و منزلخانه بارکیرلرینه دخی مرحمت ایتمیه او صورتده کونده یکرمی و اوتوز ساعت یولی قطع ایتمک ممکن اولور
س	از جانب بغداد با یران چه قدر راه میشود	بغداد جانبندن ایرانه نقدر یول اولور
ج	بنده چون از آن راه نرفتم استحضاری ندارم ولیک آنچه تحقیق کرده‌ام بگویم گرچه مردم از استانبول تا بغداد پانصد ساعت میگویند ولیکن آنچه بنده تحقیق کرده‌ام چهارصد و پنجاه ساعت میشود	بنده‌کز او یولدن کتمدیکمدن معلوماتم یوقدر ولیکن تحقیق ایتدیکمی سویلیم اگرچه خلق استانبولدن بغداده بشیوز ساعت دیرلر لیکن بنده‌کزک تحقیقه کوره درتیوز اللی ساعت اولور

س	از بغداد تا حدود ایران چند فرسخ است	بغداددن حدود ایرانه نقاج ساعتدر
ج	این را درست نمیدانم اینقدر معلومم شد که از بغداد تا کرمانشاهان که شهریست مشهور در عراق عجم اگر با قافله روند دوازده منزل است از آنجا هم تا طهران پانزده منزل قافله است که همه از بغداد تا طهران بیست و پنج منزل میشود	بو یولی بک بلمم بو قدر معلومم اولدیکه بغداددن کرمانشاهانه قدرکه عراق عجمده بر مشهور شهردر اگر قافله ایله کیدرلرایسه اون ایکی منزلدر اورادن دخی طهرانه اون بش قافله منزلیدرکه جمله‌سی بغداددن طهرانه یکرمی بش منزل اولور

باب ثالث

س	در ایران بکدام زبان حرف میزنند	ایرانده قنغی لسان ایله تکلم ایدرلر
ج	در آذربایجان بیشتر ترکی و کمتر فارسی و در سایر ممالک ایران بالعکس یعنی بیشتر فارسی و کمتر ترکی	آذربایجانده اکثر ترکی و اقلا فارسی و سائر ممالک ایرانده بالعکس یعنی اکثر فارسی و اقلا ترکی
س	حالا از حرف شما چنان مفهوم شد که مثل آذربایجان در همه ایران ترکی دان هست	شمدی سزک کلامکزدن اویله اکلاشلدیکه آذربایجان مثللو بتون ایرانده ترکی بیلنلر واردر
ج	بلی در همه جا بعض آدمها توان یافت از عشایر و ایلات که بیشتر آنها ترکی مکالمه میکنند و بعض شهرها هم هست که نزدیک آذربایجانست	اوت هر یرده عشایر و ایلاتدن بعض آدملر بولنه بیلور که انلرک اکثری ترکی مکالمه ایدرلر و بعض شهرلر دخی واردرکه آذربایجانه قریبدر

انجاها هم ترکی حرف میزنند
والااصل زبان عراق وفارس وخراسان فارسیست ترکی نمیدانند
س درایران چندکونه خط متداولست
ج انجاهرنوع خط هست ولیک نوشته جات رابدوخط مینویسند
س ان دونوع خط که کفتید کداست
ج یکی نستعلیق است ودیکری شکسته
س ازنستعلیق مرادتان کدام نوع خطاست
ج خط تعلیق است که درایران نستعلیق میکویند
مقطه ازنسخ تعلیق مخفف شده باشداکرچه تعلیق هم خطی است مستقل که
بخط دیوانی ماشبیه است خط شکسته اینجا متداول نیست
س چرانوشته راکه کلمهٔ فارسیه است موافق قاعدهٔ عربیه جمع کرده
نوشته جات کفتید
ج عیب ندارد مثل این جمعها درلسان فارسی بسیاراست

اورالرده دخی ترکی تکلم ایدرلر
والااصل عراق وفارس وخراسان لسانی فارسیدر ترکی بلمزلر
ایرانده قاج درلو یازو متداولدر
اوراده هردرلو یازو واردر ولیکن مکتوبری ایکی یازو ایله یازارلر
اودیدیککز ایکی نوع خط قنغیسیدر
بری نستعلیقدر اوبری شکسته
نستعلیقدن مرادیکز قنغی نوع یازودر
خط تعلیقدرکه ایرانده نستعلیق دیرلر
لطمه نسخ تعلیقدن مخففا ولمش اوله اکرچه تعلیق دخی برمستقل خطدرکه
بزم دیوانی یازومزه مشابهدر شکسته یازو بوراده متداول دکلدر
نیچون نوشته یی که کلمهٔ فارسیه در قاعدهٔ عربیه یه موافق اوله رق جمع ایدوب
نوشته جات دیدیکز
بأس یوقدر بومثللو جمعلر لسان فارسیده چوقدر

مثل فرمایشات ودهات وباغات
س نوشته رابجه محل استعمال میکنند
ج این راباید بتفصیل عرض بکنم
کاغذیکه ازطرف پادشاه نوشته شده باشدانرا فرمان میکویند
اکرازطرف شهزادکان باشدرقم میکویند
اکرازطرف حکام وأمرا باشدتعلیقه میکویند
اکرازاحباب باشدباحباب مراسله ونوشته میکویند
اکرازکوچکان باشدبه بزرکان ذریعه وعریضه میکویند
ولیک ذریعه بالاترازعریضه است
س درایران بشعرخواندن وکفتن میل دارند
ج توجه میکویی شعردرایران ازهمه جابیشتررغبت دارد
وشعراهم انجابسیاراست
ودرهمه قسم ازاقسام نظم تسلط دارند

فرمایشات ودهات وباغات مثللو
نوشته یی نه محلده استعمال ایدرلر
بونی کرکدرتفصیل ایله عرض ایده یم
برکاغدکه پادشاه طرفندن یازلمش اوله اکا فرمان دیرلر
اکرشهزاده لرطرفندن اولورایسه رقم دیرلر
اکرحکام وامراطرفندن اولورایسه تعلیقه دیرلر
اکراحبابدن احبابه اولورایسه مراسله ونوشته دیرلر
اکرکوچکلردن بیوکلره اولورایسه ذریعه وعریضه دیرلر
ولیکن ذریعه عریضه دن یوقارودر
ایرانده شعراوقومیه وسویلمکه میل ایدرلرمی
سن نه سویلیورسن شعرک ایرانده هریردن زیاده رغبتی واردر
وشعرادخی اوراده چوقدر
واقسام نظمدن هربرقسمده کمال ملکه ومهارتلری واردر

خصوصا در غزل و قصیده مثل ندارند

ولیکن در تاریخ گفتن بپای شعرای استانبول نمیرسند

س از شعرای متقدمین کدامها را می پسندند

ج در ایران بیشتر غزلیات شیخ سعدی وخواجه حافظ را میخوانند ومی پسندند

س اشعار شعرای پیشین را نمیخوانند

ج چرا قصائد حکیم رودکی وازرقی و فرخی وعمعق بخاری

وانوری وخاقانی را هم بسیار دوست دارند

وفردوسی را استاد سخن میدانند وشهنامه را هم بسیار میخوانند

س عرفی وصائب وشوکت وبیدل را چه گونه میدانند

ج عرفی را انقدر نمی پسندند صائب را هیچ وشوکت وبیدل را نمیدانند

س شوکت وبیدل را چرا نمی دانند اینها که در استانبول خیلی شهرت دارند

ج اینها ایرانی نیستند شوکت فراهی بوده

وفراه قصبه ایست میانه هرات وقندهار

خصوصا غزل وقصیده ده مثللری یوقدر

ولیکن تاریخ سویلمکده شعرای استانبولک کعبنه واصل اوله مزلر

شعرای متقدمیندن قنغیلرینی بکنورلر

ایرانده اکثر غزلیات شیخ سعدی وخواجه حافظی اوقورلر وبکنورلر

شعرای متقدمینک اشعارینی اوقومزلرمی

نیچون اوقومزلر حکیم رودکی وازرقی وعمعق بخاری

وانوری وخاقانینک قصیده لرینی دخی چوق سورلر

وفردوسی یی استاد سخن بیلورلر وشهنامه یی دخی چوق اوقورلر

عرفی وصائب وشوکت وبیدلی نصل بیلورلر

عرفی یی او قدر بکنمزلر وصائبی اصلا بکنمزلر شوکت وبیدلی بلمزلر

شوکت وبیدلی نیچون بلمزلر بونلرک ایسه استانبولده بک چوق شهرتی واردر

بونلر ایرانی دکللردر شوکت فراهی ایمش

وفراه هرات وقندهار بیننده بر قصبه در

واصل بیدل از بخاراست گرچه خودش در هندوستان ساکن بوده است

ودیوانهاشان باستانبول از بخاها آمده است

س صائب که خیلی خوب ومرغوب شاعرست چرا نمی پسندند

ج دیوانشرا درست نخوانده اند وبدهای اشعارشرا دیده اند

وبیشتر اشعارش عبارت از ارسال مثلست

واین هم پیش آنها پایهٔ بلندی ندارد وبعلت این نمی پسندند

وبطوری تقبیحش میکنند که اگر کمترین شاعری از شعرای ایران بگویند که

تو مثل صائب شعر میگویی بدش می آید وکج خلق میشود

س اعتقاد شما چه گونه است

ج اعتقاد بنده اینستکه صائب شاعریست صاحب زمین تازه

ودر غزل پردازی وسخن گستری مرتبه اش بلنداست

وکلیات دیوانش از پنجاه هزار بیت بیشتر است

ودیوانی که باین بزرگی باشد البته توش خوب وبد پیدا میشود

وبیدلک اصلی بخارادندر اگرچه کندیسی هندوستانده ساکن اولمشدر

دیوانلری استانبوله اورالردن گلمشدر

صائب که بک چوق گوزل ومرغوب شاعردر نیچون بکنمزلر

دیوانینی لایقیله اوقومامشلردر واشعارینک فنالرینی گورمشلردر

واکثر اشعاری ارسال مثلدن عبارتدر

وبو نکته اونلرک عندنده بک چوق قدر واعتباری یوقدر بو سببه مبنی بکنمزلر

وبر درجه تقبیح ایدرلرکه اگر شعرای ایراندن برادنا شاعره دیرلرسه که سن

صائب گبی شعر سویلیورسک گوجنه گیدر ومنفعل اولور

سزک اعتقادکز نه در

بنده کزک اعتقادم بودر که صائب زمین تازه صاحبی بر شاعردر

وغزل پردازلق وسخن گسترلکده یعنی شاعرلکده مرتبه سی عالیدر

وکلیات دیوانی اللی بیک بیتدن زیاده در

وبو بیوکلکده دیوانک اچنده البته ایو وفنا بولنور

اگر خودش هم شعر سرا میکرد و بانتخاب کردنش میپرداختند
یک دیوان بسیار خوب و مرغوب پیدا میشد
س اگرچه تذکرة الشعرا بسیار است حالا در ایران کدام مرغوب است
ج تذکره ئیکه آتشکده میگویند بسیار مشهور است
س من میخواهم که اشعار معاصرین را ببینم کجا پیدا میشود
ج پیدا کردنش آسان است به کمال افندی بگویید
س شما کمال افندی را می شناسید
ج بلی میشناسم از خواجگان دیوان همایون است و با من هم آشنایی دارد
ومنتخبات شهنامه هم از آثار اوست
س مگر او اشعار معاصرین را میتواند پیدا بکند
ج خودش دارد چونکه دو دفعه از طرف دولت علیه
با ایران مأمور شد و رفت خصوصا در دفعهٔ دوم
در خود شهر طهران که پایتخت ایران است یکسال و نیم ماند

اگر ابولرینی آیروب انتخاب ایتمش اولسه لر ایدی
بر غایت کوزل و مرغوب دیوان حاصل اولوردی
اگرچه تذکرة الشعرا چوقدر ولیکن شمدی ایرانده قنغیسی مرغوبدر
آتشکده دیدکلری تذکره پک مشهوردر
بن استرم که معاصرینک اشعارینی کوره یم نرده بولنور
پیدا ایتمسی قولایدر کمال افندی یه سویلیکز
سز کمال افندی یی بیلیور و طانیر میسکز
اوت طانیرم خواجگان دیوان همایونندندر بنم ایله ده الفتی واردر
و منتخبات شهنامه دخی انک آثارندندر
یا او معاصرینک اشعارینی بوله بیلیور می
کندوسنده واردر چونکه ایکی دفعه طرف دولت علیه دن
ایرانه مأمور اولوب کتدی خصوصا ایکنجی دفعه ده
پایتخت ایران اولان نفس شهر طهرانده بر بچق سنه قالدی

وکتابیکه موسوم به تذکرهٔ کمال است آنجا جمع کرده
از شعرای معاصرین هم نوشت یک نسخه از روی آن کتاب
بنویسید کفایت میکند
س بنده حالا بتواریخ فارسیه بسیار میل دارم
نمیدانم کدامها را پیدا کنم و بخوانم
ج تواریخ فارسی بسیار است آنچه مرغوب است و با فایده عرض کنم
اگر منظوم میخواهی شهنامه را بخوان اگرچه از شهنامه
آنچه از تاریخ مطلوب است حاصل نمیشود چراکه همه کذب و دروغ است
ولیکن بجهت فصاحت و بلاغت و سلاست خواندنش بسیار لذت دارد
خصوصا در تعریف و اوصاف مثل ندارد
و خمسهٔ نظامی هم از برای خواندن مثل شهنامه است
و اگر میخواهید که تاریخ منثور و با تکلف و با صول منشیان نوشته شده باشد
از تاریخ وصاف دست مدارید و یک درهٔ نادری هم پیدا کنید

و تذکرهٔ کمال ایله موسوم اولان کتابی اوراده جمع ایدوب
شعرای معاصرینی دخی یازدی بر نسخه او کتابک یوزندن
یازیکز کفایت ایدر
بنده کزک شمدی تواریخ فارسیه یه پک چوق میلم وار
بلمم قنغیلرینی بولوب اوقویه یم
فارسی تواریخ چوقدر مرغوب و فایده لی اولانی افاده ایده یم
اگر منظوم استرایسک شهنامه یی اوقو اگرچه شهنامه دن
تاریخدن مقصود اولان شی حاصل اولمز زیراکه بتون کذب و یلاندر
ولیکن فصاحت و بلاغت و سلاست جهتیله اوقومسنده چوق لذت واردر
خصوصا تعریف و اوصافده مثلی یوقدر
و خمسهٔ نظامی دخی اوقومق ایچون شاهنامه کبیدر
و اگر استرایسه کزکه تاریخ منثور و تکلف ایله و اصول منشیان اوزره یازلمش اوله
تاریخ وصافی الکزدن براقمیکز و بر درهٔ نادریده پیدا ایدیکز

س برادر جان این کتاب هارا که شما فرمودید ادم باید از استاد بخواند
من میخواهم فائدهٔ تاریخ را حاصل بکنم شعر وانشا منظورم نیست
ج درین صورت شما تاریخ روضة الصفا که هشت جلد است
وحبیب السیر که سه جلد است آنهارا بگیرید وبخوانید
واز برای دانستن احوال شاهان صفوی تاریخ عالم آرای تاریخ صفوی را
پیدا کنید وتاریخ جهانگشای جوینی را که مأخذ وصاف است بجوئید وبخوانید
اینها همه فارسی واز تواریخ مشهوره است لیکن نسخه هاش بسیار کمیاب است
س من از طفولیت تا حال خیلی فارسی خواندم وهنوز هم در کار هستم
باز در حرف زدن زحمت میکشم ومطلب را نمیتوانم درست حالی بکنم
وسببش را هم نمیدانم که چه چیز است شما چه می فرمائید
ج اگرچه حرف زدن موقوف است به ممارست
ومحتاج است بمکالمه با اهل زبان
ولیکن اینجا در خواندن ودرس گرفتن هم تقصیر میکنند

جانم برادر بو سزک بیوردیغکز کتابلری آدم خواجه دن اوقومق لازم
بن تاریخ فائده سنی حاصل ایتمک استرم شعر وانشا مرادم دکلدر
بو صورتده سز تاریخ روضة الصفا که سکز جلددر
وحبیب السیر که اوچ جلددر آنلری آلیکز واوقویکز
وشاهان صفویه نک احوالنی بلمک ایچون عالم آرا وصفوی تاریخلرینی
پیدا ایدیکز وجهانگشای جوینی دیدکلری تاریخی که وصافک مأخذیدر بولوب اوقویکز
بونلر بتون فارسی وتواریخ مشهوره دندر ولیکن نسخه لری پک آز بولنور
بن چوجقلغمدن شمدیه قدر چوق فارسی اوقودم وحالا دخی اوغراشمقده یم
ینه تکلم ایتمکده زحمت چکیورم ومقصودمی طوغریجه اکلتمکه قادر اوله میورم
وسببنی دخی بلمیورم که ندر سز نه بیورورسز
اگرچه تکلم ایتمک ممارسته موقوفدر
واهل لسان ایله مکالمه یه محتاجدر
ولیکن بوراده اوقومده ودرس آلمقده دخی قصور ایدیورلر

وطفلی

وطفلی را که هنوز ده لغت از فارسی یاد نگرفته باشد
بنا کنند بدرس دادن از گلستان وهنوز از گلستان یک باب را تمام نکرده
شروع می نمایند بخواندن دیوان حافظ
واشعار حافظ را هم بیشتر با تأویلات میخوانند
اینها همه از برای مبتدی موجب صعوبت است
چراکه گلستان کتابیست که در ایران هم از برای مبتدیان درس میدهند
با اینکه زبانشان فارسیست دیگر نمیدانم اینجا کسیکه نوهوس باشد
از خواندن گلستان چه منفعت میبرد
مبتدی باید اول لغت یاد بگیرد
بعد یک کتاب بخواند که سهل العباره وبلسان عوام نوشته شده باشد
ودرش ابیات وترکیب عربی نباشد
ودر وقت خواندن هم بتصریف واشتقاق
وبحروف وکلماتیکه بجهت حصول معانی در آورند دقت بکنند

وبر چوجقه دها فارسی اون لغت ازبرلمامش ایکن
گلستاندن درس ویرمیه باشلرلر وهنوز گلستاندن بر بابی تمام ایتمکسزین
حافظ دیوانینی اوقومیه باشلرلر
وحافظک اشعارینی ده اکثر تأویلات ایله اوقورلر
بونلر بتون مبتدی ایچون صعوبتی موجبدر
زیراکه گلستان بر کتابدر که ایرانده بیله مبتدیلره درس ویررلر
لسانلری فارسی اولدیغی حالده ارتق بلمم بوراده بر کسه که نوهوس اوله
گلستانی اوقومدن نه فائده حاصل ایدر
مبتدی یه اول لغت ازبرلمک لازمدر
صکره بر کتابی اوقویه که عباره سی سهل ولسان عوام اوزره یازلمش اوله
وایچنده ابیات وعربی ترکیب اولمیه
واوقودیغی وقت تصریف واشتقاقه
وحصول معانی ایچون گتورلان حروفه وکلماته دقت ایلیه

وباآنکه

	فارسی	ترکی
	وباآنانکه فارسی دانند صحبت و مکالمه بکند	و فارسی بلنلر ایله صحبت و مکالمه ایلیه
	واستادش هم در وقت درس گفتن یکدفعه که معنی هاش حالی کرد	وخواجه سی ده درسی اوقوتدیغی وقت بردفعه معنالرینی تفهیم ایتدکه نصکره
	بعد یکدفعه هم تاآنقدر که شاگردش بفهمد فارسی بگوید ولغت بپرسد	بردفعه دخی شاگردک آکلیه جغی قدر فارسی سویلیوب ولغت سؤال ایلیه
	تابه بیرون آوردن معنا از عباره قدرت برساند و سرعت فهم نیز بحصول بیاید	تاعباره دن معنا استخراجنه قدرت حاصل ایده و سرعت فهم دخی حصوله کله
	بعد بناکند بترجمه کردن درس از فارسی بترکی واز ترکی بفارسی	صکره درس ترجمه ایتمکه باشلیه فارسیدن ترکی یه و ترکیدن فارسی یه
	این هم که قدری بحصول آمد بعد گلستان و دیوان حافظ را بخواند	بوده برمقدار حصوله کلدکدن صکره کلستان و دیوان حافظی اوقویه

باب رابع

	فارسی	ترکی
س	اگرچه بسر کار شما خیلی زحمت دادم	اگرچه ذات عالیکزه خیلی زحمت ویردم
	ولیکن از برای بنده بسیار فائده حاصل شد	ولیکن بنده کزه چوق فائده حاصل اولدی
	تاحال هرچه که پرسیدم جوابش را درست دادید	شمدی یه دک نه صوردم ایسه جوابنی طوغری ویردیکز
	خدا دولت شما را زیاد بکند و مراد تان را بدهد	خدا دولتکزی زیاده ایلسون و مرادیکزی ویرسون
	وسرت به بالین بیماری نیاید	وباشکز کیمسه لک یاصدیغنه کلمسون یعنی کیمسه اولمیه سز وصحتکز دائم اولسون
	یک التماس دیگر هم دارم	بر بشقه نیازم دها وار

	فارسی	ترکی
ج	بفرمایید در مقام خدمت هستیم و با امر و فرمایش شما منتظرم	بیوریکز مقام خدمتده حاضر دوریورز وامر وارادهکزه منتظرز
س	بعض لغتها هست که هر روز استعمالش بکرّر واقع میشود آنهارا هم بنویسید	بعض لغتلر واردرکه هر کون استعمالی تکرّر ایدر آنلری ده یازیکز
	پول ایران چند نوع است	وایران اقچه سی قاچ نوعدر
	وانجا بجای پاره و غروش چه استعمال میکنند همه را تحریر بفرمایید	واوراده پاره و غروش یرینه نه استعمال ایده یورلر جمله سنی تحریر بیوریکز
ج	بالای چشم آنهارا همه بنویسم و معنیهاش را بزیرهاش اشارت بکنم	باش اوستنه آنلری جمله یازه یم و معنالرینی ده زیرلرینه اشارت ایده یم

لغات متفرقه

فارسی	ترکی	فارسی	ترکی
امروز	بوکون	دیروز	دوکنی کون
پریروز	اوتکی کون	پس پریروز	دها اوتکی کون
پستر پریروز	اندن دها اوتکی کون	سه روز پیش	اوچ کون اول
چهار روز پیش	درت کون اول	پیش از چهار روز	مثله
چهار روز قبل	مثله	چهار روز مقدم	درت کون اول

پنج روز قبل	بش کون اول	
فردا	یارین	
بسترین فردا	دها اوبرکون	
بعداز چهار روز	مثله	
پنج وشش روز بعد	بش التی کون صکره	
بعداز ده روز	اون کون صکره	
امشب	بو کیجه	
پریشب	اوتکی کیجه	
بستر پریشب	آندندخی اوتکی کیجه	
چهار شب پیش	درت کیجه مقدم	
فرداشب	یارین کیجه	
بسترین فرداشب	دها اوبر کیجه	
بعداز چهار شب	مثله	

شش روز قبل	آلتی کون اول	
پس فردا	اوبرکون	
چهار روز بعد	درت کون صکره	
پس از چهار روز	مثله	
بعداز پنج وشش روز	مثله	
الی آخره		
دیشب	دون کیجه	
پس پریشب	دها اولکی کیجه	
سه شب پیش	اوچ کیجه مقدم	
پنج شب پیش	بش کیجه اول	وقس علیه البواقی
پس فرداشب	اوبر کیجه	
چهار شب بعد	درت کیجه صکره	
بعداز پنج شب	بش کیجه صکره	وقس علیه البواقی

این ماه	بو آی	
دو ماه قبل	ایکی آی اول	
پیش از سه ماه	اوچ آی اول	
پیش از پنج ماه	بش آی اول	وقس علیه البواقی
دو ماه بعد	ایکی آی صکره	
امسال	بو ییل	
پیرارسال	اوتکی ییل	
سال آینده	کله جک ییل	
بعداز سه سال	اوچ ییل صکره	
یکسال ودو ماه کم	بر ییلدن ایکی آی اکسک	
یکماه ودوسه روز کم	بر آیدن ایکی اوچ کون اکسک	
پنج ماه وده روز بالا	بش آیدن اون کون زیاده	
یکماه ونیم	بر بچق آی	

ماه گذشته	کچن آی
دو ماه پیش	مثله
پیش از چهار ماه	درت آی اول
ماه آینده	کله جک آی
بعداز سه ماه	اوچ آی صکره
سال گذشته	کچن ییل
پس پیرارسال	دها اوتکی ییل
بعداز دو سال	ایکی ییل صکره
بعداز صد سال	یوز ییل صکره
دو ماه ودوسه روز کم	ایکی آیدن اوچ کون اکسک
چهار ماه ودوسه روز پیش	درت آیدن ایکی اوچ کون زیاده
یکسال ونیم	بر بچق ییل
یکدمه	بر نفسلک

یکدوره

یکروزه	برکونلک	دوروزه	ایکی کونلک
سه روزه	اوج کونلک	سی روزه	اوتوزکونلک
یکماهه	برآیلق	دوماهه	ایکی آیلق
سه ماهه	اوج آیلق	یکساله	بریبلق
دوساله	ایکی ییلیق	سه ساله	اوج ییلیق
ده ساله	اون ییلیق	چهارده ساله	اون درت ییلیق
پیره مرد هفتاد ساله	یتمش یاشنده اختیار آدم	پیره زن هشتاد ساله	سکسان یاشنده قوجه قاری
جوان هژده ساله	اون سکز یاشنده جوان	طفل شش ساله	آلتی یاشنده جوجق
کودک شش ساله	مثله	یک	بر
دو	ایکی	سه	اوج
چهار	درت	پنج	بش
شش	آلتی	هفت	یدی
هشت	سکز	نه	طقوز

ده	اون	یازده	اون بر
دوازده	اون ایکی	سیزده	اون اوج
چهارده	اون درت	پانزده	اون بش
شانزده	اون التی	هفتده	اون یدی
هژده	اون سکز	نوزده	اون طقوز
بیست	یکرمی	بیست و یک	یکرمی بر
بیست و دو	یکرمی ایکی	بیست و پنج	یکرمی بش
سی	اوتوز	چهل	قرق
پنجاه	اللی	شصت	التمش
هفتاد	یتمش	هشتاد	سکسان
نود	طقسان	صد	یوز
صد و پنجاه	یوزاللی	صد و شصت و پنج	یوزالتمش بش
دویست	ایکی یوز	دوصد	مثله

سیصد	اوچیوز	پانصد	بشیوز
هفت صد و پنجاه	یدیوز اللی	هزار	بیک
هزار و پانصد	بیک بشیوز	دو هزار	ایکیبیک
سه هزار	اوجبیک	ده هزار	اون بیک
پنجاه هزار	اللی بیک	صد هزار	یوز بیک
یک لک	مشد	دویست هزار	ایکیوز بیک
دو لک	مشد	پنج لک	بشیوز بیک
یک کرور	مشد	دو کرور	اون کره یوز بیک
یک بیلون	مشد	یک شاهی	اون پاره
نیم شاهی	بش پاره	دو شاهی	یکرمی پاره
یک ستار	مشد	سه شاهی	اوتوز پاره
یک عباسی	برغروش	چهار شاهی	مشد
دو ستار	مشد	پنج شاهی	اللی پاره

ستار

شاهی اون پاره‌لق پاره‌دن بر سکه در که نصفنه نیم شاهی دیرلر

ستار صد دینار اون [illegible]

سه ستار	التمش پاره	هفت شاهی	یتمش پاره
هشت شاهی	ایکی غروش	دو عباسی	مشد
نه شاهی	طقسان پاره	ده شاهی	یوز پاره
یک بناباط	مشد	سه عباسی	اوچ غروش
هزار دینار	بش غروش	دو هزار	اون غروش
یک قران	بش غروش	سه هزار	اون بش غروش
پنج هزار	یکرمی بش غروش	هشت هزار	قرق غروش
ده هزار	اللی غروش	یک تومن	مشد
دو تومن	یوز غروش	ده تومن	بشیوز غروش
صد تومن	بشبیک غروش	هزار تومن	اللی بیک غروش
صد هزار تومن	اون بیک کیسه	یک کرور	بشیوز بیک تومن که اللی بیک کیسه ایدر
برخواست	قالقدی	باشد	مشد
نشست	اوطوردی	دو زانو نشست	دیز چوکدی

چهار زانو

بناباط بر سکه در یوز پاره‌لق

استعمالده دینار لفظی حذف اولنوب مثلا بش غروش دیه‌جک یرده بیک هزار و اون غروش مقامنده دو هزار دیرلر

قران صاحبقران مخففی بش غروشلق بر سکه در

جارزانو نشست	بغداش قوردی	مربع نشست	منشله
با دراز کرد	ایاق اوزاتدی	پاش را دراز کرد	ایاغن اوزاتدی
با پاش را دراز کرد	ایاقرینی اوزاتدی	خوابید	یاتدی
دراز شد	اوزاندی	تکیه کرد	طیاندی
لم داده شد	منشله	دم رو خوابید	یوزی قیون یاتدی
والمیده است	ایاغنی اوزادوب یاتمشدر	سر بالا خوابید	ارقه سی اوستی یاتدی
طاق واز خوابید	منشله	یک پهلو خوابید	یان اوستنه یاتدی
پیش نشست	ایلرو اوطوردی	پیشش نشست	اوکنه اوطوردی
پهلوش نشست	یاننه اوطوردی	پس نشست	کرو اوطوردی
عقب نشست	منشله	خوابید	اویودی
خوابش برد	اویقویه واردی	خوابش گرفت	اویقوسی کلدی
چورت میزند	اویوقلیور	حرف میزند	صحبت ایدیور
حدس میزند	ظن ایدیور	رنگ میزند	بویایور

شابوط

شابوط میزند	اینلق چالیور		بانگ میزند	چاغریور
اواز میکند	منشله		کول میزند	الداديور
پشت سرش حرف میزند	ارقه سندن لقردی سویلیور یعنی غیبت ایدیور		تمام شد	تمام اولدی
بختام واصل شد	ختامه واصل اولدی	تم	انتها پذیرفت	انتها قبول ایتدی یعنی تمام اولدی

بو رساله مقبوله نك طبع وتمثیلنه مکتوبی صدر عالی خلفاسی متحیز اننددن فطین افندینك انشاد ایلدیکی تاریخدر

برمصرع عیده سویلدی تاریخنی فطین	الحق لطیف باصلدی تکلم رساله سی	

وینه رساله مذکوره نك لیتوغرافیا ایله طبع اولنمق اوزره تحریر وتبیضنه موفق اولان عبدی پرقصورك عاجزانه محل کتبه یه وضع وترقیم ایلدیکی تاریخدر

خط فقیرانه م ایله بو کتاب طبع اولنوب نسخه سی ولدی کثیر	قطعه جوهه کبی تاریخدر	نوازخانه عبد حقیر

بحمده سبحانه اشبو زبان فارسی یی ترجمان پیشرو نشان تکلم رساله سی دیمکله بنام مجلهٔ مختصرهٔ نوانز
مبتغیانه عامره طاش دستکاه توپسیم اکتناسنده طامح منح رب حمید محمد سعیدك
معرفتیله بیك ایکیوز التمش ایکی سنه سی ربیع الاولی
اوائلنده ختام پزیر اولمشدر